



مرگ بر رژیم سفاک ولایت فقیه

واکنش های تند علیه حاکمیت سفاک ولایت فقیه، تلاش های سفارت ایران برای مهار این تنش ها را در کابل به گل نشاند، مزدوران ایرانی در دولت و خارج از دولت چون موش به کنجی خزیده با سکوت نکبتباری به این روند می نگرند. سفر فہیم به عنوان دوست دیرینه ایران برای جلب رضایت سران رژیم جهت رهایی تانکریهای تیل تاجران افغان به جایی نرسید و نشان داد که اربابان ایرانی به مزدوران شان بالاتر از پشقل اهمیت نمی دهند.

سردمداران ولایت فقیه بخصوص احمدی نژاد این لومپن تمام عیار که حتی نزدیکترین دوستانش از لچکی ها و خرافه بازی های او خجالت می کشند، مدعی اند که چون از این تیل نیروهای اشغالگر در افغانستان سود می برند، لذا اجازه صدور به افغانستان را ندارند. ایران با نازهای دلربایش هرگز مخالف استفاده نیروهای اشغالگر از این تیل ها نیست، چون اگر می بود با دولت پوشالی کابل که زاییده دامن ناپاک همین تجاوز است، این چنین در مغالزه قرار نمی گرفت و بسته های پول به کرزی و داوودزی نثار نمی کرد و نمی گفت که «در عالی ترین سطح روابط با دولت افغانستان» قرار دارند، چون هر طفلی در افغانستان می داند که دولتی برآمده از رحم اشغالگران امریکایی نمی تواند بدون اجازه و سود بدار با ایران و سایر کشورها «حسن همجواری» نشان دهد.

وقتی روابط اشغالگران امریکایی بر سر انتقال لوژستیک با روسیه و قرغیزستان خراب شد، حاکمان ایرانی چندین بار دم شوراندند که اگر چنین انتقالی از طریق چاه بهار صورت بگیرد، اما این امریکایی ها بودند که به پیشنهاد جیونانۀ ایران پاسخ ندادند و با آن تیر رژیم به خاک خورد که اگر همین فردا امریکا چنین پیشنهادی به ایران بکند، خامنه ای و احمدی نژاد با سر و دم خواهند رقصید و از آن استقبال خواهند کرد.

همین اکنون از بنجل های ایرانی در افغانستان، اشغالگران استفاده می کنند و قراردادی های ناتو و امریکا دهها قلم از این اجناس را به پایگاه های این نیروها می رسانند، اما هیچ حاکم ایرانی اعتراضی ندارد و کوشش دارند که کیفیت کالاهای شان را بهتر ساخته تا اشغالگران امریکایی و ناتو هرچه بیشتر بازار شان را گرم سازند.

رژیم سفاک ولایت فقیه که ایران را به تنور سوزانی از ستم و استبداد برای انقلابیون و زحمتکشان ایرانی مبدل کرده و پاسداران جنایت پیشۀ رژیم از تجاوز بر دختران 13 ساله ابایی ندارند، معلوم است که ضدیت آن با اشغالگران در افغانستان چه معنا دارد. در روزهای اخیر، رهبران جندالله این جرثومه های بیمقدار مذهبی که با احمدشاه مسعودنمایی های مضحک درجۀ پستی و وقاحت خود را بهتر به نمایش می گذارند، با همکاری سیا، آی اس آی و اطلاعات رژیم منفور، یکی پی دیگری دستگیر و به پاسداران ایرانی تحویل داده می شوند. این نشان می دهد که شعارهای ضد اشغال احمدی نژاد بیشتر از ناز عاشقانه در برابر خریدار نیست.

امریکایی ها که بر بخش مهمی از آیت الله ها و تکنوکرات های مزدور در درون و بیرون رژیم ایران سرمایه گذاری کرده و تناب سبزی بر پاهای خاتمی، کروی، موسوی، رفسنجانی و دیگران پیچیده و امپریالیست های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و جاپانی تا مغز استخوان در اقتصاد رژیم سرمایه گذاری نموده، زود یا دیر این لقمۀ چرب را در کرانۀ خلیج و دهانۀ هرمز خواهند بلعید، مخصوصاً که فاشیزم حاکم خامنه ای با بخشیدن ثروت های ایران به چاکران مذهبی اش در لبنان،

فلسطین، سوریه، عراق و افغانستان فقر، بیکاری، گرانی و ستم بیکرانی را بر توده های ایرانی چنان مستولی ساخته که از هر بادی برای نجات از این جهنم سوزان استقبال می کنند ورنه عبای خاتمی را به جای خامنه ای تبرک نمی ساختند.

با این که در این روزها سروصدا و تظاهرات بسیاری در کابل و ولایات بر ضد ایران صورت گرفت و تلویزیون طلوع قصابی پاسداران ایرانی با تسلیخ 20 هموطن کارگر ما را به نمایش گذاشت، اما چاکران رژیم منحوس ایران در ارگ و در رسانه ها چون موش به کناری خزیده و با سکوت خفتباری به اوضاع می نگرند. رسانه های همگرای «مهر» که از دو سال به این سو توسط اطلاعات و سفارت ایران در کابل به میان آمده و همه آنها رسانه های استخباراتی اند و حتی مسئولان مالی این رسانه ها (شاخص ترین آنها تلویزیون «تمدن») ایرانی می باشند که توسط سفارت ایران نصب شده و دیگران را وادار به صحبت کردن به لهجه ایرانی می کنند، در این روزها چنان دستپاچه شده اند که نمی دانند در میان خشم مردم و پول های ارباب، چگونه به توجیه عملکرد کثیف «برادران» بپردازند.

با تمام اداهای لومینانه احمدی نژاد «بر ضد استفاده تیلی اشغالگران امریکایی»، سفارت امریکا و سخنگویان دیگر امریکایی که به مرگ خر و سگ در افغانستان حضور دارند و در مورد مسایل کوچک و پیش پا افتاده اظهار نظر می کنند، مگر در این روزها نسبت به اظهارات حاکمان ایرانی کلمه ای بر زبان نیاورده، گذاشته اند تا این رویارویی ها گرمتر و دوامدارتر گردد زیرا امریکایی ها در چنین مواردی تلاش می کنند که مردم افغانستان را به مسایل خاصی سرگرم نگهدارند و احساسات شان را هرچه بیشتر تحریک کنند تا توجه مردم را از اشغال و جنایاتی که آنان به راه می اندازند، منحرف سازند. امریکایی ها چند روز قبل در قریه شولتن ولسوالی اسمار ولایت کنر نه مرد و دو زن را بی هیچ «گناهی» تیرباران کردند و با اینکه سران اشغالگر امریکایی از چندی به این سو دهل و سرنای مسخره خروج نیروهای شان را از افغانستان سر می دهند، اما رسانه ها یکباره از ورود 3 هزار نیروی جنگی جدید به افغانستان خبر دادند که این همه در این روزها میان هیاهوی کرکننده بر ضد ایران مسکوت گذاشته شده و بی دلیل نیست که تلویزیون های طلوع و امروز این هیاهو را هر روز رنگین تر می سازند (تلویزیون هایی که به وسیله وزارت خارجه و سفارت امریکا تمویل می شوند).

امریکا به عنوان دشمن اصلی و عمده مردم افغانستان کوشش می کند تا از بروز همچو احساساتی سود ببرد و با رویارویی علیه ایران، خود و دولت پوشالی را از مرکز حمله در امان دارد. سازمان انقلابی افغانستان که از ماهیت طبقاتی دولت ایران و چاکران بی مقدار و سیاست های آن در افغانستان درک کاملی دارد، به این باور است که در تقابل با این تضاد غیر عمده هرگز نباید تضاد عمده را فراموش کرد و ذهنیت عمومی را از آن منحرف ساخت. این وظیفه انقلابیون مائوتسه دون اندیشه است که به توده های مردم و مدعیان مبارزه طبقاتی بفهمانند که در هر حرکتی باید تبر را به درز بزنند و هر انحرافی را در جایش روشن سازند.

**مرگ بر امپریالیزم
در راه سوسیالیزم، به پیش!**

سازمان انقلابی افغانستان

2 دلو 1389